

پرونده اول، مطلب اول

عدم شفافیت اقتصادی، بزرگترین مانع عملکرد سیستم بانکی



پیمان سالاری

مدیر عامل شرکت کاغذ و مقوای کرمان

بانک؛ شریک نامطمئن فعال اقتصادی

فعال اقتصادی کسی است که بخشی از منابع مالی را خود دارد و بخشی را از جای دیگری تأمین می‌کند، با منابع مالی، فرایند اقتصادی را شکل می‌دهد و سپس از بازده فرایند اقتصادی، مبالغی را که دریافت کرده را پس می‌دهد؛ به عبارت دیگر به دنبال یک شریک است. در ایران، سازوکار اقتصادی به گونه‌ای چیده شده که این شریک، بانک است، اما متأسفانه بانک، هیچ‌گاه خود را به عنوان شریک نمی‌پذیرد و به هیچ‌عنوان در زیان بنگاه اقتصادی شریک نیست، ضمن اینکه در زمان اعطای تسهیلات، با ایجاد چارچوب‌هایی سخت، و اجبار بنگاه اقتصادی به حرکت در این قالب و چارچوب، باعث می‌شود، بنگاه‌های اقتصادی با شرایط متلاطم و نابسامانی مواجه شوند.

در فضای واقعی شریک به کسی گفته می‌شود که خود را با شرایط وفق می‌دهد و می‌پذیرد که بنگاه به دلیل مشکلات موجود نتوانسته کار را به شکل درست پیش ببرد؛ مشکلاتی که عمدتاً از کنترل فعال اقتصادی خارج هستند، از قبیل: وجود

قوانین مزاحم و دست و پاگیر فراوان، تحمیل انواع هزینه‌ها به بنگاه‌ها در شرایط تحریم، مسائل و مشکلات مختلف نیروی کار، نوسانات نرخ ارزی که در سالیان گذشته کم نبوده است. در صورتی که، بانک بدون توجه به این مهم، برای بازپس‌گیری تسهیلات اعطاشده، به مقررات و بخش‌نامه‌ها رجوع می‌کند که نتیجه آن رها شدن بنگاه به صورت نیمه‌کاره، یا مراجعه فعال اقتصادی به سایر بانک‌ها برای دریافت تسهیلات با بهره‌ی بالاتر و یا فروش خانه و زندگی خود به منظور تأمین مالی و به سرانجام رساندن کار است.

از طرف دیگر مشارکت بانک‌ها در فعالیت‌های اقتصادی همه‌جانبه و فراگیر نیست، به عنوان مثال در بسیاری موارد تسهیلات با عنوان سرمایه در گردش پرداخت می‌شود بدون اینکه هزینه‌های مهمی از قبیل حقوق، آب، برق و گاز در نظر گرفته شود و فقط مواد اولیه منظور می‌شود؛ و آن نیز در مدت‌زمانی که هیچ تناسبی با دوره تولید و فروش ندارد. سؤال

و یکسری ملزومات قانونی دارد که عملاً امکان استفاده‌ی بنگاه‌های کوچک و متوسط را منتفی می‌کند؛ ضمن اینکه بروکراسی پیچیده نیز بر مشکلات آن دامن می‌زند.

از طرف دیگر، طبق یکی از مواد قانون، همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی باید خریدوفروش خود را اعلام کنند؛ که این موضوع یکی از الزامات اصلی حضور در بورس و فرابورس است؛ اما مشکل اینجاست که در صنعت فعالیت‌های بی‌شماری را می‌توان یافت که غیر شفاف و به اصطلاح زیر پله‌ای انجام می‌شود و در برخی صنایع مدل بازیافت تنها راه تأمین مواد اولیه از این گروه است و بنابراین اگر یک فعال اقتصادی که قصد دارد به صورت شفاف کار کند، امکان انجام فعالیت اقتصادی با این بنگاه‌های اقتصادی را از دست می‌دهد و در نتیجه تأمین بخشی از مواد اولیه و یا فروش کالا را نمی‌تواند در فضای رقابتی انجام دهد و حتی در پاره‌ای موارد، این محرومیت از بخشی از بازار منجر به تعطیلی بنگاه اقتصادی می‌گردد؛ بنابراین فعال اقتصادی که در بازار غیر شفاف کار می‌کند، مجبور است بدون فاکتور مواد اولیه را خریداری کند، و مجبور است بخشی از تولیدات را بدون فاکتور بفروشد، در چنین شرایطی وی چگونه می‌تواند به بورس وارد شود. بنابراین به ناچار باید ورود به بورس را از گزینه‌های خود کنار بگذارد.

رویکردهای نادرست بانک نسبت به اعطای تسهیلات

بانک‌ها در طی سالیان گذشته رویکردهای نادرستی در پیش گرفته‌اند که تأثیرات رفتاری جبران‌ناپذیری را بر تعامل بین بانک و فعالان اقتصادی داشته‌اند، به عنوان مثال؛ از نظر بانک سهل‌البيع بودن وثیقه در سیستم بانکی برای اعطای تسهیلات بسیار مهم است. این موضوع بیش از هر پیامد دیگر، به فضای بی‌اعتمادی بین بنگاه و بانک دامن می‌زند، در چنین شرایطی، هرچند بانک تمام تلاش خود را برای کاهش مطالبات انجام می‌دهد اما این ذهنیت را به فعال اقتصادی القا می‌کند که بازپرداخت تسهیلات، نتیجه ترس او از تصرف وثیقه، و نه مسئولیت قانونی و اخلاقی وی است.

همچنین، تقسیط یا استمهال بدهی‌های بانکی، موضوعی است که از دولت قبل باب شد که دقت ویژه‌ای را می‌طلبد. به عنوان مثال یک بدهکار بانکی که نتوانسته بدهی خود را پرداخت کند و قرار شده بانک بدهی وی را چهارساله استمهال کند، در زمان مقرر چگونه می‌توان بررسی کرد که وی قادر به پرداخت بدهی خود هست یا خیر؟ چراکه اگر درخواست وی

این است؛ در شرایطی که تولیدات باید به طور مثال شش ماهه به فروش برسد، و تسهیلات با دوره بازپرداخت سه ماه پرداخت شود، بنگاهدار چگونه باید سه ماه دست‌خالی ادامه دهد، ضمن اینکه، در مورد اجرای تعهدات بانک برای پرداخت همان تسهیلات سه ماهه نیز اطمینان کافی وجود ندارد.

بنابراین، هرچند بانک در تأمین مالی فعالیت‌های اقتصادی سهیم است و از این طریق به تولید نفع می‌رساند، اما این همراهی به گونه‌ای نیست که یک شریک در فضای واقعی کسب و کار عمل می‌نماید؛ بلکه در قالب چارچوب و بخش‌نامه‌های یک طرفه‌ای است که بسیاری از شرایط در آن دیده نشده، در نتیجه با وجود اینکه بنگاه تسهیلات دریافت می‌کند، اما مشکل کافی نبودن تأمین سرمایه به قوت خود باقی می‌ماند.

از سوی دیگر سیستم بانک، سیستمی غیرقابل پیش‌بینی است و هیچ بانکی نمی‌تواند این ادعا را داشته باشد که با خیال راحت روی من حساب کنید، به عنوان مثال بنگاهی که زمان دریافت بخشی از تسهیلات رونق تولید را در زمان مقرر آن در مهرماه، در طی توافق با بانک، به اسفند موکول کرده، در زمان مقرر درخواست بنگاه از طرف بانک به دلیل ناکافی بودن منابع بانک رد شده است.

چرا بانک مرجع اصلی تأمین مالی کشور شده است؟

بورس قابلیت بزرگی دارد و به طور قطع می‌تواند نیاز مالی بنگاه‌هایی را تأمین کند که سودآور هستند، تقلب نمی‌کنند و صورت مالی شفافی ارائه می‌دهند، با توجه به این شرایط پرسش مهم این است که چرا تأمین مالی فعالیت اقتصادی باید حتماً بانک محور باشد؟ و آیا مکانیزم مالی دیگری وجود ندارد؟ پاسخ این است که در بورس ابزارها و مکانیزم‌های تأمین مالی متنوع است، اما الزامات آن به گونه‌ای تعبیه شده که شرایط برای همه بنگاه‌های اقتصادی در هر اندازه و دوره عمری فراهم نیست. به عنوان مثال، یک بنگاه تازه تأسیس نمی‌تواند در فرابورس حضور پیدا کند؛ چراکه عملکرد مالی ندارد، ضمن اینکه بعد از یک دوره نیز فرایندهای ورود به فرابورس آن قدر دست‌وپاگیر است که اگر یک بنگاه کوچک و متوسط قصد عرضه‌ی سهام نداشته و تنها هدف آن صرفاً تأمین مالی باشد، امکان ندارد بتواند به فرابورس وارد شود؛ چراکه اصلاً سازوکار آن وجود ندارد و اعلام می‌شود که بنگاه‌های کوچک در این قالب جای نمی‌گیرند و این قالب مربوط به بنگاه‌های بزرگ است.

بنابراین، بورس و فرابورس، یکسری استانداردهای حسابداری



برای استمهال، ناشی از سوء مدیریت و یا نیت‌هایی دیگر بوده؛ تمیز آن بسیار دشوار است. ضمن اینکه کسی که سال ۹۰ و ۹۱ در اوج دوران رونق کاذب اقتصادی، نتوانسته بدهی خود را بازپرداخت کند، چگونه می‌تواند در اوج رکود بازپرداخت کند؟ اگر واقعاً بنگاه تقصیر و ضعف مدیریت ندارد و تحریم‌ها باعث ایجاد مشکلات شده، تسهیلات فریز شوند و بهره به آن تعلق نگیرد. اگر هر نوع حمایتی که از بنگاه‌های بدهکار صورت گیرد، و بهتر از آن برای فعالان اقتصادی خوش حساب در نظر گرفته نشود، باعث می‌شود بدهکاران بد حساب بانکی، با بدحسابی، گوی سبقت را از بنگاه‌های خوش حساب بربایند؛ در نتیجه این پیام توسط قانون‌گذار و بانکدار صادر می‌شود که وقتی با بدحساب این‌گونه برخورد می‌شود، هیچ دلیلی برای خوش حسابی بنگاه وجود ندارد.

تسهیلات طرح رونق تولید

تسهیلات طرح رونق تولید نیز به‌گونه‌ای دیگر، تکرار اقدامات پوپولیستی بود که در دولت گذشته در قالب تسهیلات به طرح‌های زودبازده انجام شد. چراکه برای پرداخت تسهیلات رونق تولید، طرح از نظر سودآوری دیده نشده است. تنها اقدامی که در این رابطه صورت گرفت، بررسی اجمالی اطلاعات خود اظهاری فعال اقتصادی توسط کارشناسان سازمان صنعت، معدن و تجارت بود، هرچند اصل بر این است که بنگاه باید صادقانه خود اظهاری کند، اما روند کار به‌گونه‌ای پیچیده شده که به هر شکلی می‌توان اطلاعات را ایجاد و ارائه کرد. هرچند با پذیرش خود اظهاری بنگاه امری کاملاً مقبول است اما مشکل آنجاست که صورت‌های مالی بنگاه‌ها به درستی بررسی نمی‌شود.

نبود آمار دقیق، یکی از موانع پیش رو بانک‌ها و فعالان اقتصادی

بانک به دلیل فقدان اطلاعات قادر به ارزیابی صحیح طرح‌ها نیست. اولین شاخصی که در تمام صنایع باید سنجیده شود، شاخص ریسک است، اما در فضای اقتصادی بسیار نادر و نامطمئن ایران که به‌عنوان مثال، قیمت مواد اولیه، به‌یک‌باره ۸۰ درصد افزایش پیدا می‌کند، چگونه می‌توان آن را اندازه گرفت؟ شاید در صورتی که وجود آمار اقتصادی دقیق و کافی این امر امکان‌پذیر بود، در غیر این صورت اگر یک بنگاه اقتصادی قصد تولید کالایی مشخص و اخذ تسهیلات از بانک را داشته باشد، بانک چگونه و از چه کانهایی باید اطلاع کسب کند که چه میزان از آن کالا تولید و چه میزان وارد می‌شود، و یا اینکه قابلیت بالقوه و بالفعل فروش و صادرات آن چگونه است؟ بنابراین، آمار، پایه هر کار اقتصادی است.

این معضل در سمت فعال اقتصادی به‌مراتب تبعات منفی بیشتری دارد، چراکه به‌عنوان مثال در صنعتی همچون تولید کاغذ بسته‌بندی، آمارهای رسمی حکایت از تولید حدود ۳۵۰ هزار تن، و آمارهای غیررسمی حدود ۸۰۰ هزار تن در سال دارد، در صورتی که برآورد سندیکای تولید کنندگان کاغذ ایران حدود ۸۰۰ هزار تن تولید کاغذ در سال است که طی یک سال آینده، یک‌میلیون تن به این ظرفیت اضافه می‌شود؛ و این در حالی است که طبق آمار وزارت صنایع، تولید کارتن (به‌عنوان صنعت متقاضی کاغذ بسته‌بندی) در سال حدود ۶۰۰ هزار تن است ولی طبق آمار غیررسمی ظرفیت ماشین‌آلات نصب‌شده در ایران حدود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تن می‌باشد. حال در نظر بگیرید که یک فعال اقتصادی که بر اساس آمارهای موجود اقدام به سرمایه‌گذاری در این صنعت نموده است با چه

هر چند بانک در تأمین مالی فعالیت‌های اقتصادی سهمیم است و از این طریق به تولید نفع می‌رساند، اما این یاری به‌گونه‌ای نیست که یک شریک در فضای واقعی کسب‌وکار عمل می‌نماید؛ بلکه در قالب چارچوب و بخش‌نامه‌های یک‌طرفه‌ای است که بسیاری از شرایط در آن دیده نشده است، در نتیجه با وجود اینکه بنگاه تسهیلات دریافت می‌کند، اما مشکل ناکافی بودن تأمین سرمایه به قوت خود باقی می‌ماند.

شرایطی روبرو خواهد شد. چراکه بر اساس آمار رسمی عملاً تقاضایی برای این واحد تازه تأسیس کاغذ سازی وجود ندارد؛ درحالی که بر اساس آمارهای رسمی کماکان تقاضا برای این کالا وجود دارد.

نبود آمار دقیق امکان برنامه ریزی را نیز از سیاست گذاران و مسئولان نیز سلب می کند، به عنوان مثال، در صنعت کاغذسازی، آمار سازمان صنعت معدن و تجارت در تولید کاغذ ۳۵۰ هزار تن است؛ درحالی که این رقم حدود ۸۰۰ هزار تن می باشد؛ بنابراین، بر اساس آمار سازمان صنعت، معدن و تجارت که ۳۵۰ هزار تن است، این گونه تحلیل می شود که شکاف زیادی بین عرضه و تقاضا وجود دارد؛ در نتیجه، به دلیل وجود فرصت سرمایه گذاری در این حوزه، طرح تولید کاغذ در سرفصل های سرمایه گذاری تعریف می شود.

مشکل عدم وجود آمار دقیق و شفاف زمانی حادث می شود که بسیاری از بنگاه های اقتصادی که اتفاقاً نقش اساسی در اقتصاد کشور دارند، قانونی و یا غیرقانونی، غیر شفاف عمل می کنند؛ که در برخی موارد حاکمیت نیز به آن دامن می زند چراکه اراده محکمی از طرف حاکمیت برای شفافیت فضای اقتصادی کشور وجود ندارد.

به طور کلی، شفافیت اقتصادی تأثیرگذاری عمیقی در رشد و توسعه اقتصادی دارد، از این رو کشورهای توسعه یافته ضمن فراهم آوری بسترهای توسعه اقتصادی، به بحث شفافیت اقتصادی توجه ویژه ای داشته اند. در مقایسه وضعیت اقتصادی ایران و کشورهای پیشرو در عرصه اقتصادی، یکی از مسائل مهم، اطلاعات اقتصادی آن است. در این کشورها، هر آنچه اطلاعات مالی، پولی و بانکی لازم باشد، در دسترس است و فعالان اقتصادی با حجم بسیار وسیعی از اطلاعات روبه رو هستند و هنر استفاده درست از اطلاعات است. اطلاعات، با ایجاد یک بستر شفاف اقتصادی فراهم شده است؛ بنابراین، در این کشورها نمی توان یک دلار در حساب فردی جابه جا شود، مگر این که پرداخت کننده و دریافت کننده مشخص باشد و کوچک ترین تخلفات در مورد ارائه اطلاعات، بزرگ ترین مجازات ها را در پی دارد. در این کشورها پولی که مردم از طریق مالیات پرداخت کرده اند، قابل ردیابی هست. باوجود چنین مکانیزمی می توان به عنوان مثال اگر برف آمد و شهرداری عملکرد مطلوبی نداشت، مطالبه گری و به شدت با شهردار برخورد کرد.

در این فضای شفاف اقتصادی که فعال اقتصادی بدون هیچ واژه های فعالیت های اقتصادی خود را به صورت شفاف انجام می دهد، در پرداخت مالیات مشارکت می نماید، تأثیر پرداخت مالیات و عوارض را بر زندگی خود و خانواده و جامعه خود به روشنی می بیند و در فعالیت های اجتماعی جامعه نیز نقش ایفا می کند. بدین گونه است که سرمایه اجتماعی در این کشورها بسیار حائز اهمیت است و هزینه های حاکمیت به دلیل مشارکت فعال مردم در تمامی عرصه های اجتماعی بسیار کمتر از کشورهایی است که دارای فضای غیر شفاف اقتصادی هستند.

همچنین به دلیل فضای شفاف اقتصادی، آمارهای اقتصادی به روز و قابل اتکا تولید می شوند و تمامی فعالین اقتصادی با مراجعه به این آمارها می توانند برنامه کسب و کار خود را برای سالیان آتی به روشنی ترسیم نمایند و سهم عوامل غیرقابل پیش بینی را در موفقیت کسب و کار خود تا حد بسیار زیادی کاهش دهند.



آمار سازمان صنعت معدن و تجارت در تولید کاغذ ۳۵۰ هزار تن است؛ درحالی که این رقم حدود ۸۰۰ هزار تن می باشد؛ بنابراین، بر اساس آمار سازمان صنعت، معدن و تجارت که ۳۵۰ هزار تن است، این گونه تحلیل می شود که شکاف زیادی بین عرضه و تقاضا وجود دارد؛ در نتیجه، به دلیل وجود فرصت سرمایه گذاری در این حوزه، طرح تولید کاغذ در سرفصل های سرمایه گذاری تعریف می شود.